



## بررسی تطبیقی تزکیه نفس در اشعار ناصر خسرو و نسخه مصور کلیله و دمنه آل اینجو

فاطمه گوشه‌نشین<sup>۱</sup> ID، مریم شفیعی تابان<sup>۲</sup> ID، فهیمه یگانه دیزجور<sup>۳</sup> ID

<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، fatemeh.gooshehnesi@pnu.ac.ir

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، shafieetaban\_m@pnu.ac.ir

<sup>۳</sup> استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، Yeganeh@pnu.ac.ir

### چکیده

باتوجه به اهمیت تزکیه نفس در بین ملل و اقوام مختلف، یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های فرهنگی توجه و توصیه به اخلاق نیک و پسندیده و دوری از رذایل اخلاقی است. یکی از کتاب‌هایی که از دیرباز در ادبیات ما مورد توجه بوده و هست، اشعار ناصر خسرو، شاعر ایرانی قرن پنجم است که در این پژوهش تطبیقی، یک سوی سگه بوده، و آن سوی دیگر، کلیله و دمنه آل اینجو است که تلفیقی از تبادلات فرهنگی میان تمدن‌های هندی، ایرانی و اسلامی است که به زبان حیوانات و حول محور آموزه‌های اخلاقی است. شایان ذکر است که کلیله و دمنه آل اینجو مزین به نگاره‌های بسیار زیبایی است که گفته شده از سفالینه‌های مینایی و کاشی‌های زرین فام، الهام گرفته است و همین امر سبب شده است که این اثر علاوه بر ارزش‌های ادبی فراوان، از جنبه هنری نیز قابل اهتمام باشد. در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی شیوه‌های تزکیه نفس به دو روش آراستگی به فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی در اشعار ناصر خسرو و کلیله و دمنه ابن مقفع مورد بررسی قرار گرفت. بارزترین فضایل اخلاقی توصیه شده در این دو اثر جهت تزکیه نفس شامل یاد خدا، توجه به آخرت، عقل و خرد، است و شاخص‌ترین رذایل اخلاقی که مانع تزکیه نفس می‌شود، مواردی چون نفاق، عدم کنترل زبان، حرص و طمع بیان شده است.

### اهداف پژوهش:

۱. بررسی تزکیه نفس و شیوه‌های دست‌یابی به آن.
۲. بررسی تطبیقی عناصر تزکیه نفس در اشعار ناصر خسرو و نسخه مصور کلیله و دمنه.

### سوالات پژوهش:

۱. روش‌های تزکیه نفس کدام است؟
۲. ناصر خسرو و ابن مقفع از چه شاخصه‌هایی برای تزکیه نفس استفاده کرده‌اند؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۳

دوره ۲۱

صفحه ۵۷۵ الی ۵۹۵

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۰۳

تاریخ داوری: ۱۴۰۲/۰۹/۱۴

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

### کلمات کلیدی

ادبیات تطبیقی،

تزکیه نفس،

اشعار ناصر خسرو،

کلیله و دمنه آل اینجو.

### ارجاع به این مقاله

گوشه نشین، فاطمه، شفیعی تابان، مریم، &

یگانه دیزجور، فهیمه. (۱۴۰۳). بررسی

تطبیقی تزکیه نفس در اشعار ناصر خسرو و

نسخه مصور کلیله و دمنه ابن مقفع از

آل اینجو. مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۳)،

۵۷۵-۵۹۵.



[dori.net/dor/20.1001.1.\\*](https://doi.org/10.22034/IAS.2024.424746.2317)

\*\*\*\*\* \*\* \*\* \*/



[dx.doi.org/10.22034/IAS](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2024.424746.2317)

.2024.424746.2317

### مقدمه

مضامین اخلاقی و دینی همگی ریشه در نهاد آدمی دارند و از آنجاکه از فطرت الهی برخاسته‌اند، همواره گرایش انسان به سوی آن‌هاست. یکی از این مضامین، تزکیه نفس است که گام‌نهادن در مسیر آن، راه را برای سعادت ابدی انسان در دنیا و آخرت فراهم می‌کند. تزکیه نفس، تلاش برای دستیابی به سبب‌هایی است که به پاکی و طهارت نفس و رشد و بالندگی آن می‌انجامد و به‌نوعی عمل و مجاهدتی است که از سوی شخص برای تحول از وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت برتر کمالی است. «این همان چیزی است که مراد و مطلوب انسان مؤمن و هدف از نوشتار است. در روایات اسلامی آلودگی نفس به‌عنوان مانعی برای انسان در راه رسیدن به کمال و جلب برکات الهی و معنوی و مادی ذکر شده‌است و از طرفی دیگر تزکیه و طهارت نفس، شرط ورود و جلب نظر و رحمت و قرار گرفتن در عرش الهی دانسته شده‌است» (مجلسی، ۱۳۹۷: ۸۸). در قرآن برای تزکیه نفس جایگاه ویژه و ارزش خاصی بیان شده‌است. تزکیه نفس به‌عنوان یک مأموریت اساسی برای پیامبران مورد توجه قرآن قرار گرفته‌است؛ به این معنا که پیامبران آمده‌اند تا خود به‌عنوان عامل بیرونی اقدام به تزکیه نفوس بشری کنند؛ زیرا انسان موجودی است که برای رسیدن به کمال نیازمند است تا هم از درون و هم از بیرون مورد توجه قرار گیرد و البته که در مرکز اهتمام بسیاری از ادبا، فرهیختگان و نوابغ قرار گرفته‌است. به‌طور کلی باید گفت درون‌مایه و محور آثار ادب سنتی و به‌خصوص ادبیات اسلامی، پرداختن به مضامین اخلاقی است که در این آثار، اخلاقیات حول محور صفات مدح و ذم و اندیشه‌های حاکم بر عرف جامعه می‌گردد.

تزکیه نفس یکی از توصیه‌های اخلاقی است که مورد عنایت تمام ملت‌ها و ادیان الهی بوده‌است که هر کدام راهکارهایی را جهت انجام این امر پیشنهاد داده‌اند. در میان آثار فاخر ادبی، اشعار ناصر خسرو و کلیله و دمنه دربردارنده موضوعات به نسبت کامل و ژرفی از علم اخلاق است. این دو اثر، به دلیل شاخصه‌های خاص و بی‌نظیر خود در حیطه ادبیات تعلیمی قرار گرفته و از مرجعیت خاصی در این حوزه برخوردار هستند. «ادبیات تعلیمی، سعی در ارتقاء و اعتلاء و پرورش روح انسانی دارد و هدف غایی آن نیک‌بختی و خوشبختی نوع انسانی است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۳: ۸۱). ناصر خسرو اکثر اشعارش را از آیات قرآنی و نهج‌البلاغه مدد گرفته که این مسئله حاکی از دیدگاه اسلامی او و تأثیرپذیری‌اش از این منابع غنی است. محوریت مرکزی کلیله و دمنه مفاهیم اخلاقی و تا حدودی نیز سیاسی است. نویسنده کتاب کلیله و دمنه به‌منظور تأثیرگذاری هرچه بیشتر و مهم‌تر از آن، برای اینکه اثرش صرفاً نصایح خسته‌کننده نباشد، شخصیت‌های داستان‌ش را مجموعه‌ای از حیوانات، و آموزه‌های اخلاقی مورد نظرش را نیز از گفتمان‌های رد و بدل گشته بین آن‌ها انتخاب نموده‌است.

ما در این جستار برآنیم تا تزکیه نفس را در اشعار ناصر خسرو و کلیله و دمنه آل اینجو مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم. در ارتباط با موضوع مورد نظر، پژوهش‌هایی صورت گرفته که عبارت‌اند از: مریم مشرف مقاله‌ای با عنوان «نظریه تعلیمی ناصر خسرو در مثنوی روشنایی‌نامه» (۱۳۸۷) در نشریه گوهر گویا دارد که در آن به موضوعات تعلیمی در روشنایی‌نامه

پرداخته‌است. نجفی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود با عنوان «مقایسه ناصرخسرو و پروین اعتصامی از دیدگاه ادبیات تعلیمی» به ادبیات تعلیمی در اشعار این دو شاعر در حیطة مضمون و شکل پرداخته‌است. میرقادری و جمشیدی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای را با عنوان «المواقف التربویه و النزعات الإصلاحیه فی أدب ابن مقفع» در مجله دراسات فی العلوم الأنسانیة در سال ۱۳۹۲ نگاشته‌اند و در آن به لوازم تربیتی (عقل، علم و دین) در ادبیات ابن مقفع پرداخته‌اند. فلاح و فرامرز قراملکی (۱۳۹۲) مقاله‌ای را در مجله جاویدنامه با عنوان «ابن مقفع و مکتب اخلاقی وی» نوشته‌اند و در آن به اخلاق پژوهشی، سیاسی، دبیری، خرد بنیاد و بزرگواری در مکتب ابن مقفع پرداخته‌اند. رفیعی و دیگران (۱۳۹۵) مقاله‌ای را با عنوان «بررسی تطبیقی شعر تعلیمی ناصرخسرو قبادیانی و محمود رواق» در مجله پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل نگاشته‌اند و در آن به تبیین مضامین حکمی، تعلیمی و تربیتی در اشعار ناصرخسرو و محمود رواق پرداخته‌اند. بنی‌لو و دادخواه (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی بوطیقای شعر تعلیمی در اشعار ناصرخسرو» به بررسی اثر اشعار تعلیمی ناصرخسرو از میان عناصر شش‌گانه یاکوبسن براساس پیام، فرستنده و گوینده پرداخته‌اند. آرزو احمدی و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله خود را عنوان «تحلیل کارکرد تعلیمی روان‌شناختی کهن‌الگوی «جهان» در اشعار ناصرخسرو بر پایه نظریه ژیلبر دوران» اشعار ناصرخسرو را از منظر این نظریه بررسی کرده‌اند. سامانیان و پورافضل (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی تطبیقی ویژگی‌های تصویرنگاری و نسخه‌شناسی کلیله‌ودمنه آل‌اینجو و آل‌مظفر»، پس از مقایسه تصاویر مندرج در کلیله‌ودمنه آل‌اینجو و آل‌مظفر به این نتیجه رسیدند که الگوهای تصویری در کلیله‌ودمنه آل‌مظفر متأثر از حوادث و رویدادهای شیراز بود، درحالی‌که کلیله‌ودمنه آل‌اینجو، تصاویر از آثار مربوط به مکاتب بغداد و سلجوقی تأثیر پذیرفته‌است، بنابراین تاکنون پژوهشی درباره تزکیه نفس در اشعار ناصرخسرو و کلیله‌ودمنه آل‌اینجو صورت نگرفته‌است.

### ۱. زندگینامه ناصرخسرو

ابومعین‌الدین ناصر - فرزند خسرو - از مردم قبادیان بلخ بود که در سال ۳۹۴ هجری به دنیا آمد (کاسب، ۱۳۸۴: ۶۵). ناصرخسرو در جوانی به دربار محمود غزنوی و سپس به درگاه فرزندش مسعود راه‌یافته و از مقربان بوده و خود در سفرنامه بدان اقرار کرده‌است (دبیرسیاقی، ۱۳۵۴: ۹۷). وی پس از تسلط نوخاستگان سلجوقی بر خراسان و مرگ مسعود، از غزنویان بریده و به خدمت سلجوقیان درآمده و سالی چند را در خدمت چغری‌بیگ سلجوقی به سر برده است (برتلس؛ ۱۳۴۶: ۱۷۴). از گزارش ایام جوانی ناصرخسرو، جز اشارات متفرقه که در اشعار و تصنیفات وی دیده می‌شود، اطلاع زیادی در دست نیست. به قول خود شاعر، مدتی مثل اغلب شعرای زمان خود، به باده‌خواری و عشق‌ورزی و گفتن اشعار مدح و غزل و لهو و هزل گذرانده، هم شاعر بوده و هم دبیر ملازم دربار. وی پس از سرخوردگی از این کار چند سال از عمر را در میان اهل طلیسان و عمامه و ردا گذرانیده است (قبادیانی، ۱۳۸۷: ۲۶). اما در روزگار کمال (چهل‌سالگی) خدمت دیوانی را رها کرد و به سیاحت پرداخت. چنان‌که در آغاز سفرنامه گفته‌است، به سال ۴۳۷ هجری در جوزجانان خراسان خوابی دیده‌است که به‌واسطه آن، به‌قصد وصول به حقیقت به سفر قبله عازم شد. این مسافرت هفت سال طول کشید (دبیرسیاقی، ۱۳۵۴: ۲). وی در این سفر چهار بار حج کرد و شمال شرقی و غربی و جنوب

غربی و مرکز ایران و ممالک و بلاد ارمنستان و آسیای صغیر و حلب و طرابلس، شام و سوریه و فلسطین و جزیره العرب و مصر و قیروان (در تونس) و سودان را سیاحت کرد و پس از آنکه اغلب ایام خود را در پایتخت خلفای فاطمی - یعنی مصر - به سر برد، در آنجا داخل مذهب اسماعیلیه و طریقه فاطمیان شد و به قصد ترویج آن مذهب و نشر دعوت فاطمی در خراسان به وطن خویش عودت نمود. وی درجات سیر باطنیه را طی کرد و از مراتب مستجیب و مأذون و داعی بالاتر رفت و به مقام حجتی رسید و از طرف امام فاطمی آن زمان - المستنصر بالله - به عنوان حجت جزیره خراسان تعیین شد و برای سرپرستی شیعیان آن سامان و به قول خودش، «شبانى رمه متابعان دین حق» به ایران بازگشت (قبادیانی، ۱۳۸۷: ۲۶).

وی پس از بازگشت از سفر، مدتی به اقامت و تبلیغ مذهب اسماعیلیه در بلخ و مازندران پرداخت. بر اثر تبلیغ دین اسماعیلیه، او را پیروان فراوان بوده، و در کتاب‌هایی چون «تبصره‌العوام» از پیروان او به نام ناصریه نام برده‌اند (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۱۸۴). تاریخ وفات ناصر خسرو را در سال ۴۸۱ هجری دانسته‌اند (غلامرضایی، ۱۳۸۹: ۱۵).

## ۲. کلیله و دمنه آل اینجو

روزبه دادویه در سال ۱۰۴ هجری در یکی از قریه‌های فارس موسوم به جور یا گور که فیروزآباد کنونی در استان فارس است، متولد شد. در سال ۱۴۲ هجری به دست سفیان بن یزید بن المهلب بن ابی صفره والی بصره طبق دستور منصور دوانیقی خلیفه عباسی کشته شد (فروخ، ۱۹۹۷: ۵۲). وی ابتدا دین زرتشتی داشت، در بزرگسالی به اسلام گروید و پس از پذیرش اسلام خود نام عبدالله و کنیه محمد را برگزید. ابن مقفع به خاطر حفظ و نگهداری فرهنگ، تاریخ و ادبیات ایران به ترجمه کتاب‌های فارسی به عربی بسیار کوشید، او به خوبی می‌دانست که انقراض یک قوم و ملت با شکست‌های سیاسی و نظامی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه فنا و شکست یک ملت از بین رفتن و نیست شدن آداب ملی و تاریخ و فرهنگ و اخلاق و یادگارهای نسل‌های گذشته است؛ بنابراین با توجه به این دیدگاه آنچه در توان داشت، صرف ترجمه کتب معتبر فارسی نمود و از زبان پهلوی ساسانی (فارسی میانه) به عربی فصیح ترجمه نمود، تا هم اعراب را با حشمت و عظمت ایران آشنا سازد و هم ایرانیان را از قید فراموشی نسبت به گذشته آبا و اجداد و فرّ و شکوه کشورشان رها سازد و بدین ترتیب او به ترجمه کتاب‌هایی نظیر: کلیله و دمنه، الأدب الصغیر، الأدب الکبیر، تاج‌نامه انوشیروان، آیین‌نامه و... در عباراتی سلیس و روان، با اسلوبی محکم و استوار با جملاتی زیبا و واژگانی محکم به عربی همت گماشت. (البستانی، بی تا: ۵).

در رابطه با نگاره‌های موجود در کلیله و دمنه نسخه آل اینجو باید گفت «توجه نگارگران آل اینجو به سنت نقاشی قدیم ایران (یادآور دیوارنگاره‌های ساسانی) و مصورکردن شاهنامه فردوسی و صحنه‌های رزمی، کاربرد جداول مشخص برای نوشتن قطعات خوشنویسی شده، مصورکردن منظومه‌های تغزلی در دوره آل مظفر، کاربست رنگ‌های درخشان در نگارگری آل اینجو و آل مظفر بر هنر نگارگری ایران در دوران بعد، تأثیر شگرفی گذاشته است» (بهروزی پور و قاضی زاده، ۱۳۹۹: ۱۳۷). همچنین از این نسخه چنین برمی‌آید که «علی‌رغم دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و رسوخ فرهنگ‌های

مختلف در خلال سده ششم تا هشتم هجری، تأثیرپذیری و استمرار سنت‌های تصویری همانند، مبنای کهن و باستانی در این آثار مشاهده می‌شود. سیاست‌های فرهنگی حاکمان، بسترهای اقتصادی نظیر توسعه تبادلات تجاری بین شیراز و شهرهای سازنده این سفالینه‌ها (نظیر کاشان، ری یا نیشابور) در این ادوار، شکل‌گیری نظام‌مند آموزش و رواج مهاجرت هنرمندان (به‌خصوص در ادوار بعد از حمله مغول به فارس)، در ملهم بودن نگاره‌های این نسخه؛ یعنی نسخه آل‌اینجو از سفالینه‌های مذکور تأثیرگذار بوده‌است» (سامانیان و پورافضل، ۱۳۹۵: ۵). «شیوه تصویرگری انتزاعی و تزیینی نسخه کللیه و دمنه آل‌اینجو در ادامه شیوه‌های کهن تصویرگری خطه فارس و میراث‌دار مکتب نگارگری بغداد عباسی و مکتب نگارگری سلجوقی محسوب می‌شود که با تطبیق جزئیات این نسخه با برخی از آثار برجسته مکاتب بغداد و سلجوقی، این تأثیرپذیری به‌روشنی در ترکیب‌بندی غالب متقارن و متقابل، بیان انتزاعی، غالب بودن پیکره‌های انسانی و حیوانی و نوع فضاسازی، نمایان است» (سامانیان و پورافضل، ۱۳۹۴: ۸۷).

کتاب «کللیه و دمنه» به‌خاطر اینکه به زبان حیوانات و پرندگان نوشته شده در نهایت اوج فنی، نیکو استوار گردیده و به‌خاطر آموزش حکمت از طریق قصه‌ها و داستان‌ها و اسلوبش، برای عامه مردم و افراد باسواد و اهل فرهنگ جذاب و دلرباست. ابن‌مقفع این روش و طریقه ادبی را برای هدایت عقول مردم و تحریک کردن افکارشان به‌کار گرفت تا در واقعیت زندگی، در نظام حکومتی و نیز در روابط اجتماعی، تأمل و اندیشه کنند. تصاویر ۱ و ۲ صفحات آغازین و انجام کللیه و دمنه مصور آل‌اینجو است.



تصاویر ۱ و ۲. الواح مصور نسخه کللیه و دمنه آل‌اینجو. محل نگهداری: کتابخانه ملی بریتانیا

### ۳. تزکیه نفس

تزکیه نفس، از سلوک اخلاقی تا تعالیم عرفانی و همه مراتب اکتساب فضایل و مراحل مقامات معنوی و فتوحات غیبی را شامل می‌شود. سالک نمی‌تواند بدون طی سلوک اخلاقی و آراستگی به فضایل و پیراستگی از رذایل، گام در وادی سلوک عرفانی بگذارد.

درواقع، رستگاری انسان در گرو تزکیه نفس است. رسیدن به رستگاری آخرت از بالاترین اهداف مؤمنان است که تعالیم عرفان اسلامی راه دست‌یابی به این هدف را مبارزه با هواهای نفسانی و تزکیه ذکر کرده‌اند. تزکیه نفس با انجام کارهای شایسته به دست می‌آید و انسان تلاش می‌کند تا در عمل، منش و کنش و واکنش‌های خویش شایسته رفتار کند. انسان از همان دوران کودکی سعی می‌کند تا به آنچه که در نظرش مهم و باارزش است، دست‌یابد. رهایی از نقص و دست‌یابی به کمالات باعث می‌شود تا انسان تمام فعالیت‌های خود را در این راستا قرار داده و هدایت کند. تشخیص اینکه چه چیزی باعث کمال و سعادت است، شاید برای فطرت پاک، دشوار نباشد، ولی از جایی که انسان گاهی تحت تعلیم و تربیت غلط قرار می‌گیرد و عوامل محیطی و حتی برخی از خواهش‌های درونی، او را به سوی دیگر سوق می‌دهد، امکان اینکه در دام اشتباه بیفتد، وجود دارد؛ بنابراین لازم است انسان تعالیم درست را فراگیرد تا بتواند به سوی کمال واقعی گام بردارد. کمال انسان نه در گرو پندارها است، نه در سایه مال، ثروت، مقام و ...، بلکه در گرو پاکسازی و تعالی روح در پرتو ایمان و عمل صالح است. بدبختی و شکست انسان نیز تنها به خاطر آلودگی به گناه و انحراف از مسیر تقوا است. در رابطه با این مقوله چنین گفته شده که «تقوا در قرآن و احادیث به‌عنوان یک ارزش اصیل و بهترین داروی شفابخش بیماری‌های قلبی و بزرگ‌ترین وسیله تزکیه نفس معرفی شده‌است. انسان مؤمن به‌وسیله تقوا، می‌تواند راه خودسازی را بییماید؛ زیرا تقوا نیرویی درونی و تعهد انسان به اطاعت از قوانین و دستورات شرع است که او را در برابر گناه کنترل می‌کند. چنانچه امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «ای بندگان خدا بدانید تقوا دری است مستحکم و غیرقابل نفوذ» (کلینی، بی تا: ۴۳۶).

می‌توان روش تزکیه نفس را به اعتباری، روش مانع‌زدایی یا خنثی‌سازی نیز نامید؛ زیرا که در جوهره و ذات خود، چیزی جز زدودن موانع رشد و فعالیت صحیح عقل فطری ندارد (بهشتی، ۱۳۸۹: ۱۲۵). واضح و بدیهی است که اگر شخص، خود را به صفاتی نیکو و پسندیده آراسته کند و خود را از رذایل دور بدارد، باعث تقویت رابطه خود با دیگران می‌گردد.

«سستی اراده و عدم قدرت بر تصمیم‌گیری از موانعی است که انسان را از شروع در عمل باز می‌دارد؛ زیرا که شیطان همواره در قلب انسان نفوذ کرده و گاهی آنچنان موضوع را سخت جلوه می‌دهد که سبب پیدایش یأس در انسان می‌گردد؛ بنابراین انسان باید جلوی وسوسه‌های شیطانی را گرفته و با مراجعه به آیات و احادیث و کتب اخلاقی، به ارزش و ضرورت سیر و سلوک واقف گردد و زمانی که سعادت ابدی خود را در این سیر و سلوک ببیند، به‌طور جدی وارد عمل می‌شود و ناامیدی را از خود دور می‌کند» (امینی، ۱۳۶۷: ۱۶۷). همچنین «از نتایج تهذیب نفس، رسیدن به خیر و سعادت ابدی است و باید دانست سعادت مطلق برای انسان‌ها حاصل نمی‌شود، مگر اینکه نفس خود را از تمام صفات رذیله مبرا کند و به تمام اوصاف و اعمال نیکو مزین نماید» (همان: ۲۶). یکی دیگر از فواید تزکیه نفس، تقرب و نزدیک شدن به خداوند است. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده‌است که «از جمله نجواهای خداوند با حضرت موسی این بود که: ای موسی! تقرب‌جویان به من به چیزی مانند پرهیز از حرام‌های من، به من نزدیک نشوند. من بهشت‌های ماندگار خود را به آنان می‌بخشم و هیچ‌کس را شریکشان قرار نمی‌دهم» (محمدی ری‌شهری،

۱۳۷۹: ۹/ ۳۸۸). می‌توان تزکیه نفس را در دو مقوله فضایل و رذایل اخلاقی گنجانده که ما در اینجا به بررسی این دو مقوله در اشعار ناصر خسرو و نوشته‌های کلیده‌ودمنه آل‌اینجو خواهیم پرداخت.

#### ۴. فضایل اخلاقی در دو اثر

##### ۴.۱. یاد خدا

یاد خدا، توکل بر او، مأیوس‌نشدن از رحمت و بخشش خداوندی و برشمردن صفات الهی مختص به دین خاصی نیست، بلکه هر انسانی به دلیل فطرت پاک و الهی خویش با هر دین و مذهبی، خداوند را در اعماق وجود خویش احساس می‌کند و با یاد خدا آرامش می‌یابد. این مضمون به صراحت در قرآن کریم آمده است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/ ۲۸) (آگاه باشید تنها با یاد خداست که دل‌ها آرام می‌گیرد).

در نظر ناصر خسرو خداشناسی در حقیقت همان خداپرستی است و علت همه چیز اوست. وی می‌گوید:

نیاید با تو زین طارم، برون جز طاعت و حکمت  
بِچَرِّ و ز بهر طاعت چَرِّ، بِچَمِّ و ز بهر حکمت چَمِّ  
(قبادیانی، ۱۳۸۷: ۳۳۸)

«طارم» که به معنای سقف بلند و ایوان رفیع است، کنایه از دنیای فانی و چریدن و چمیدن نیز در اینجا استعاره از زندگی روزمره و خوردوخوراک در دنیاست. حکیم با این تمثیل به ما گوشزد می‌کند که همه اعمال باید در جهت طاعت خدا و با رنگ و بوی عقل و حکمت آمیخته باشد، حتی ابتدایی‌ترین کارها مثل خوردن و خوابیدن و گشت‌وگذار نیز باید با نیت عبادت و بندگی خدا باشد.

ناصر خسرو معتقد است که به وسیله علم و حکمت و خرد می‌توان خدا را شناخت، پس مردم باید برای کسب علم و حکمت تلاش کنند و خدا را بشناسند که این هر دو از بهترین نعمت‌هاست:

اندر این راه خرد را به‌سزا نیست گذر	بر ره و رسم خرد رو که ره او پیداست
مر خداوند جهان را بشناس و بگزار	شکر او را که تو را این دو به از ملک سباست
حکمت‌آموز و کم‌آزار و نکو گو و بدانک	روز حشر این همه را قیمت و بازار و بهاست
مردم آن است که دین است و هنر جامعه او	نه یکی بی‌هنر و فضل که دیبش قباست

(همان: ۴۷)

کلیده‌ودمنه، یاد خدا را در برخی داستان‌های خود ذکر کرده است. در باب «عرض الكتاب» که ابن‌مقفع خود بدان افزوده است، بسیاری از آموزه‌های اسلامی را منتقل کرده است و از خردمند خواسته بر خدا توکل کند؛ از جمله در داستان: «مثل ربّ البيت و السارق» (صاحب‌خانه و دزد) آمده است: «وَلَيْسَ يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَقْنَطَ وَ يَيْئَسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ فِيمَا لَا يَنَالُهُ، فَرَبَّمَا سَاقَ الْقَدْرُ لَهُ رِزْقًا هَنِئًا وَ هُوَ غَافِلٌ عَنْهُ لَا يَدْرِي بِهِ وَ لَا يَعْلَمُ وَجْهَهُ» (ابن‌مقفع، ۱۴۰۹:

۴۷). «و برای عاقل شایسته نیست که از رحمت خداوند و فضل و بخشش او در آنچه که به آن نرسیده است مأیوس و ناامید شود، چه بسا قضا و قدر روزی گوارایی را به سوی او سوق داده باشد، در حالی که او از آن غافل است و آن را درک نمی‌کند و صورت و ارزش آن را نمی‌داند».

البته امید به خداوند و توکل داشتن، از یاد وی ناشی می‌شود. در این حکایت صراحتاً مأیوس نبودن از رحمت خدا بیان شده که می‌توان از آن به‌طور ضمنی یاد خدا و توکل بر ذات خداوند را برداشت نمود.

#### ۴.۲. توجه به آخرت

انسان، ذاتاً موجودی معامله‌گر و منفعت‌طلب است، از ضرر و کاستی می‌گریزد و از سود و بهره، لذت می‌برد و این امر ریشه در تفکر، قدرت تشخیص و عقلانیت دارد. خداوند بی‌نیاز مطلق است، عبادت بندگان و نافرمانی آن‌ها، سود و ضرری را متوجه ذات باری تعالی نمی‌کند، اما همان انگیزه دفع ضرر و جلب منفعت در وجود انسان، باعث شده که به کارهای خوب روی آورده، از گناه بپرهیزد و خداوند هم در مقابل اعمال نیک به او پاداش و در برابر نافرمانی و سرکشی وی را عقاب و مجازات نماید. در واقع، خداوند با ذکر آیات متعدد در قرآن، انسان‌ها را متوجه آخرت می‌سازد. عدل الهی ایجاب می‌کند که به پرهیزگاران و عابدان و صالحان پاداش عنایت شود و کافران و ستمگران در ازای سرپیچی و عصیان و گناه به مجازات برسند تا بندگان خدا انگیزه‌ای برای انجام عمل نیک و ترک گناه داشته باشند و اگر بحث پاداش و عذاب نبود، بسیاری از مردم خود را ملزم به دوری از معصیت و نیز انجام کارهای خوب و خداپسندانه نمی‌دانستند و هرج و مرج و بی‌رغبتی جهان را فرامی‌گرفت.

ناصر خسرو در این‌باره گفته است:

جامه و نعمت، کان خلق ندیده‌ست به خواب  
مهر نشکسته بر آن پاک و گوارنده شراب  
همه دوشیزه و همزاد به یک صورت شاب  
نیست کردار تو اندر خور این خوب جواب  
سرت از طاعت بر حکم خداوند متاب  
همچو تشنه ز پس خشک فرینده سراب  
چون نرنجی ز جهان ورنه جهانست عذاب  
مطلب رنج و عذابش چو مقری به حساب  
(قبادیانی، ۱۳۸۷: ۱۴۷-۱۴۸)

وعده کرده‌ست بدان شهر غریبیت بسی  
آن شرابی که ز کافور مزاجست در او  
و زنانی که کسی دست بر ایشان نهاد  
تو همی‌گویی کاین وعده درستست ولیک  
وعده را طاعت باید چو مقری تو به وعد  
ای خردمند چه تازی ز پس سفله جهان  
گر عذاب آن بود ای خواجه کزو رنجه شوی  
سربه‌سر رنج و عذاب است جهان، گر بهشی

شاعر در ابیات فوق بیان می‌کند که خداوند در قرآن انسان را به نعمت‌های آن بهشت موعود و نادیده (شهر غریب) بسیار وعده داده است که در آن لباس‌ها و جامه‌هایی است که هنوز کسی در خواب هم ندیده است: «يَلْبَسُونَ مِنْ

سُنْدُسٍ وَ اِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ» (دخان/۵۳) (پرنیان نازک و دیبای ستبر می‌پوشند [و] برابر هم نشستند). و نوشیدنی‌هایی که از مزاج کافور (خنکی) در آن است، که هنوز مهر خمره‌های آن نشکسته، تا بهشتیان از آن بخورند: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (انسان/۵) (همانا نیکان از جامی نوشند که آمیزه‌ای از کافور دارد.) و زنانی پاک و زیبا: «كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ» (دخان/۵۴) ( [آری] چنین [خواهد بود] و آن‌ها را با حوریان درشت‌چشم، همسر می‌گردانیم).

همه این وعده‌ها که از جانب خداست، راست است، اما اعمال و کردار تو (ای انسان) شایسته این نعمت‌های خوب نیست. وعده خدا در مورد کسی تحقق می‌یابد که اطاعت پیشه‌کند و از حکم الهی سرپیچی نکند. پس باید که از پی آرزوهای محال دنیوی نتازی و از گرفتاری‌ها و سختی‌های روزگار رنجور نگردی؛ زیرا ذات دنیا رنج و عذاب و گرفتاری است (اگر عاقل و هوشمند باشی) و اگر تو، به روز حساب اقرار داری و به وعده‌ووعید الهی معتقدی، باید که طالب دنیا نباشی.

شاعر با آوردن این ابیات، ابتدا نعمت‌های وعده‌داده‌شده خدا را در بهشت یادآوری کرده و تنها راه رسیدن به این سعادت و کامیابی را اطاعت خدا و دوری از گناهان می‌داند.

در کتاب کلیله‌ودمنه، آخرت‌نگری و فراهم کردن توشه آخرت با اعمال صالح، بازگو شده‌است. در ابتدای کلیله در باب «عرض‌الکتاب» بسیاری از ارزش‌های انسانی مانند: اعتقاد و توجه به آخرت و فراهم کردن توشه آخرت ذکر شده‌است، از جمله در داستان «مثل الرجل و اللص» (مرد و دزد) اینچنین بیان شده‌است: «و(گاهی) به سود او و (گاهی) به ضرر اوست و هرکس تلاشش فقط برای دنیایش باشد، پس زندگی‌اش به ضرر اوست و هر کس تلاشش برای آخرتش باشد، پس زندگی‌اش به سود اوست؛ بنابراین، در کلیله‌ودمنه، آخرت‌نگری و انجام عمل صالح یکی از ارزش‌های انسانی است که با زبان پند و موعظه بیان شده‌است.

### ۴.۳. عقل و خرد

عقل اولین آفریده خدا و به‌عنوان نیروی تشخیص راست از ناراست در خدمت انسان است. هرچه بهره فرد از این نیرو بیشتر باشد، طی مسیر کمال برای او آسان‌تر است و اگر کسی کم‌بهره و یا بی‌نصیب از این موهبت باشد، در طی این طریق دچار گرفتاری‌های متعدد خواهد شد. امام علی (ع) می‌فرماید: «لَا غِنَى كَالْعَقْلِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۵۴) (هیچ ثروتی بالاتر از عقل نیست).

برندگی عقل، دلیل غلبه آن بر اوهام و تمایلات نفسانی است. با دلایل عقلی می‌توان راه نفوذ شیطان را در قلب و فکر انسان مسدود کرده و رشته‌های بافته شده از خیالات بی‌ثبات و توهم‌گونه افکار بی‌اساس را با تیزی خرد برید و از پیچیدن آن‌ها به ریشه تفکر آدمی و نابودی حیات معنوی او جلوگیری کرد. ناصر خسرو در این خصوص گفته است:

عقل همی‌گویدم موگل کرد  
... غار جهان گر چه تنگ و تار شده‌ست  
بر تن و بر جانست کردگار مرا  
عقل بسنده‌ست یار غار مرا  
(قبادیانی، ۱۳۸۷: ۱۲۵)

شاعر بیان می‌کند که عقل، وکیل خدا بر روح و جان آدمی است و او را از غرق شدن در گرداب گمراهی و نابود شدن نجات می‌دهد.

شاعر در جای دیگر می‌گوید:

راه سوی دینت نماید خرد  
از پس دین رو که مبارک عصاصت  
(همان: ۱۶۲)

شاعر بیان می‌کند که خرد راهنمای انسان به سوی دین است و چون کشتی نجات است که او را از غرقاب جهل و نادانی می‌رهاند.

شاعر در جای دیگر می‌گوید:

دیبای خرد پوش تو را زآنکه تو را جان  
هرگز نشود ای پسر از دیبا، زیبا  
(همان: ۱۱۷)

شاعر بیان می‌کند که زیبایی انسان به جامه‌های رنگین (ظواهر و مادیات) نیست، بلکه به عقل و خرد است.

یکی از فضایل اخلاقی در کلیله، مشورت کردن با عاقلان و خردمندان است. مشورت کردن با خردمندان و به‌کارگرفتن رأی و نظر آنان در حوادث، علاوه بر اینکه یک فضیلت اخلاقی است، سبب می‌شود که غرور و خودخواهی از انسان زدوده شود، همچنین یک روش سیاسی نیز می‌باشد و از آنجایی که کلیله و دمنه یک اثر با آداب سیاسی است، بنابراین تشویق به مشورت در امور، در آن از ارزش بالایی برخوردار است. البته باید گفت مشورت کردن یکی از مضامین اسلامی نیز به‌شمار می‌آید، چنانچه خداوند متعال انسان را به این امر دستور می‌دهد: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری / ۳۸) (و کسانی که پروردگارشان را اجابت کردند و نماز به پا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می‌دهند).

در باب «البوم و الغربان» (جغد و کلاغ‌ها) آن هنگام که جغدها بر کلاغان حمله می‌کنند، پادشاه کلاغ‌ها با پنج وزیر صاحب‌رأی خود، برای گشایش در امور مشورت می‌کند: «وَكَانَ فِي الْغُرْبَانِ خَمْسَةٌ مُعْتَرَفٌ لِهِنَّ بِحُسْنِ الرَّأْيِ يُسْنَدُ إِلَيْهِنَّ فِي الْأُمُورِ وَ تُلْقِي عَلَيْهِنَّ مَقَالِيدَ الْأَحْوَالِ وَ كَانَ الْمَلِكُ كَثِيرًا مَا يُشَاوِرُهُنَّ فِي الْأُمُورِ وَ يَأْخُذُ آرَاءَهُنَّ فِي الْحَوَادِثِ وَ التَّوَالِزِ» (ابن مقفع؛ ۱۴۰۹: ۱۵۷). (و در میان کلاغان، پنج کلاغ بودند که به حسن رأی و صاحب‌نظری معروف بودند و در کارها به آن‌ها تکیه می‌شد و اختیار کارها به آنان داده می‌شد و پادشاه در امور بسیار با آن‌ها مشورت می‌کرد و از نظراتشان در اتفاقات و سختی‌ها استفاده می‌کرد) و در داستان «الإرنب و ملك الفيلة» (خرگوش و پادشاه فیل‌ها)،

به مسأله استفاده از عقل که مشورت کردن از زیرمجموعه‌های آن است، اشاره شده است. آنجا که فیل‌ها، برای جستجوی آب، به سرزمین خرگوش‌ها آمده بودند و خرگوش‌ها از ترس جان خود از خرگوشی صاحب‌رأی کمک خواستند: «فَجْتَمَعَتِ الْأَرَانِبُ إِلَىٰ مَلِكِهَا فَقُلْنَ لَهُ: قَدْ عَلِمْتَ مَا أَصَابَنَا مِنَ الْفَيْلَةِ فَقَالَ: لِيُحْضِرْ مِنْكُمْ كُلُّ ذِي رَأْيٍ رَأْيَهُ. فَتَقَدَّمَتْ أَرْنَبٌ مِنَ الْأَرَانِبِ يُقَالُ لَهَا فَيُرْوُ» (همان: ۱۶۱-۱۶۰). (پس خرگوش‌ها دور پادشاهشان جمع شدند و به او گفتند: دانستی فیل‌ها با ما چه کرده‌اند؟ پس گفت: باید یکی از شما که صاحب‌نظر است، آماده شود. پس خرگوشی از میان خرگوش‌ها پیش آمد که به او فیروز گفته می‌شد).

با اندکی تأمل بر داستان‌های تمثیلی این کتاب می‌توان گفت، یکی از پندهای اخلاقی تشویق به مشورت با فرد صاحب عقل و خرد است. در این کتاب، خصوصیات اخلاقی فرد مشاور و اینکه باید با چه کسی مشورت کرد، برای مخاطبان بیان شده است. در همین داستان خرگوش که مشاور پادشاه است، چنین توصیف شده: «فَقَالَ لَهَا الْمَلِكُ: أَنْتِ أَمِينَةٌ وَتَرْضَىٰ بِقَوْلِكَ فَأَنْطَلِقِي إِلَىٰ الْفَيْلَةِ وَبَلِّغِي عَنِّي مَا تُرِيدِينَ وَأَعْلِمِي أَنَّ الرَّسُولَ بِرَأْيِهِ وَعَقْلِهِ وَلِينِهِ وَفَضْلِهِ يُخْبِرُ عَنْ عَقْلِ الْمُرْسَلِ؛ فَعَلَيْكَ بِاللَّيْنِ وَالرَّفْقِ وَالْحِلْمِ وَالتَّائِي» (همان: ۱۶۱). (پس پادشاه به او (خرگوش) گفت: تو امین و امانت‌داری و ما با سخن تو راضی و خشنود می‌شویم، پس به سمت فیل‌ها برو و از طرف من آنچه را می‌خواهی ابلاغ کن و بدان که فرستاده، با رأی و عقل و نرم‌خویی و فضل و دانش خود خبر از خرد فرستنده می‌دهد. پس بر تو واجب است که نرم‌خو و ملایم و بردبار و اندیشمند باشی).

در این داستان به‌طور ضمنی به نشانه‌های فرد عاقل اشاره شده است که از آن جمله می‌توان به نرم‌خویی و ملایمت، صبر و بردباری اشاره نمود.

#### ۴.۴. صبر و بردباری

بی‌گمان یکی از خصلت‌ها و فضیلت‌های انسانی، تحمل و بردباری در برابر سختی‌هایی است که از هر سوی به انسان هجوم می‌آورد. انسان زمانی می‌تواند در برابر مشکلات، خود را بیمه نماید و با هر مصیبتی جزع و فزع نکند و از خصلت صبر و حلم برخوردار باشد. حضرت علی (ع) صبر را رمز پیروزی دانسته و می‌فرماید: «لَا يَعْدِمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ» (نهج‌البلاغه: حکمت ۴۷۲) (شکیبا پیروزی را از دست نمی‌دهد، هر چند زمان طولانی شود).

چارچوب زندگی در دنیا طوری طرح‌ریزی شده که برای رسیدن به هر موفقیتی، به صبر و زمان نیاز است.

ناصر خسرو درباره صبر می‌گوید:

باد مقابل چو راند کشتی را راست      هم برساندش، اگر چه دیر، به ساحل  
(قبادیانی، ۱۳۸۷: ۳۱۷)

شاعر بیان می‌کند که اگر تلاش در مسیر صحیح قرار گیرد، رسیدن به مقصد حتمی است، هر چند نیل به این پیروزی مدتی طول بکشد.

از دیگر اثرات صبر، دور کردن سختی‌ها از انسان است. صبر مانند سپر در برابر حوادث سخت روزگار، از جسم و روح آدمی حفاظت می‌کند:

جز صبر، تیر او را اندر جهان سپر نیست      مرغیست صبر، کو را جز خیر، بال و پر نیست  
(همان: ۱۶۶)

شاعر بیان می‌کند که در مقابل تیر حوادث روزگار، سپری غیر از صبر نیست و برای کسی که به خیر و صلاح می‌اندیشد، چاره‌ای جز صبر کردن وجود ندارد و با بی‌قراری نه تنها مشکلی حل نمی‌شود بلکه انسان را از رسیدن به هدف باز می‌دارد.

در کتاب کلیله و دمنه، صبر یکی از مشخ‌ل‌اصه‌های شخص عاقل بیان شده است و حلم از لوازم آن معرفی شده است: «وَالْعَقْلُ بِالتَّثَبُّتِ وَ الْأَنَاةِ» (ابن مقفع، ۲۰۲: ۱۴۰۹). (عقل و خرد به پایداری و صبر و بردباری است). یا در باب «البوم و الغربان» (جغد و کلاغ‌ها) در داستان «مثل الفأرة التي خیرت بین الأزواج» (موشی که بین همسران گزینش کرد) صبر و بردباری کلاغ و دوراندیشی او را بیان می‌کند که باعث نجات گروه کلاغان از دشمنان خود شد، پس پادشاه کلاغان به وزیر صبور خود چنین می‌گوید: «كَيْفَ صَبَرْتَ عَلَى صُحْبَةِ الْبُومِ وَ لَا صَبَرَ لِلْأَخْيَارِ عَلَى صُحْبَةِ الْأَشْرَارِ؟ قَالَ الْغُرَابُ: إِنَّ مَا قُلْتَهُ أَيُّهَا الْمَلِكُ لِكَذَلِكَ. فَإِنَّهُ يُقَالُ: لَدَعَّ النَّارَ أَيْسَرُ عَلَى الْمَرْءِ مِنْ صُحْبَةِ الْأَشْرَارِ وَ الْإِقَامَةُ مَعَهُمْ وَ لَكِنَّ الْعَاقِلَ إِذَا أَتَاهُ الْأَمْرُ الْفَطْيِيعُ الْعَظِيمُ الَّذِي يَخَافُ مِنْ عَدَمِ تَحْمِلِهِ الْجَائِحَةَ عَلَى نَفْسِهِ وَ قَوْمِهِ لَمْ يَجْزَعْ مِنْ شِدَّةِ الصَّبْرِ عَلَيْهِ لِمَا يَرْجُو مِنْ أَنْ يُعْقِبَهُ صَبْرُهُ حَسْنَ الْعَاقِبَةِ وَ كَثِيرَ الْخَيْرِ» (همان: ۱۷۳). (چگونه بر همنشینی با جغد صبر کردی و حال آنکه هیچ صبری برای برگزیدگان (تلخ‌تر) از همنشینی با بدان نیست؟ کلاغ گفت: ای پادشاه به‌درستی آنچه را گفתי، همان‌طور است. پس همانا گفته می‌شود: سوزاندگی (زبان‌های) آتش از همنشینی با بدان و نشست و برخاست با آن‌ها بسی آسان‌تر است، ولی هنگامی که بر عاقل امر بزرگ و زشتی (مصیبتی) فرود آید که از عدم تحمل بلا و مصیبت بر خود و قومش بیم دارد، از شدت صبر بر آن نمی‌نالد و جَزَع و فَزَع و بی‌تابی نمی‌کند، به امید اینکه صبر وی سرانجام خوش و خیر فراوانی را به دنبال داشته باشد).

در ابتدای کتاب در بخش «دخول بیدبا علی الملک» (داخل شدن بیدبا بر پادشاه)، نیز صبر یکی از پایه‌ها و اصول عقل به حساب می‌آید: «وَالْحِلْمُ وَ الصَّبْرُ وَ الْوَقَارُ دَاخِلَةٌ فِي بَابِ الْعَقْلِ» (همان: ۱۳). (و بردباری و صبر و متانت در باب عقل داخل است).

#### ۴.۵. بی‌ارزش شمردن مال دنیا و اعتقاد به فانی آن

در آموزه‌های دینی، دنیا نه تنها منزل و قرارگاه نیست، بلکه صرفاً گذرگاهی به سوی آخرت است. البته باید به این موضوع توجه داشت که دنیا به دلیل ماهیت عینی و فیزیکی که دارد، طرفداران بیشتری دارد و در مقابل جهان آخرت چون هنوز نیامده و ماهیت غیبی و متافیزیکی دارد، مشتاقان کم‌تری دارد و براساس همین اصل است که ایمان به غیب و جهان آخرت از صفات مؤمنین، متقین و اهل سعادت است.

ناصر خسرو در باب اقامت موقت در دنیا چنین گفته است:

زاد برگیر و سبک باش و مکن جای قرار  
خانه‌ای را که مقیمانش همه بر سفرند  
(قبادیانی، ۱۳۸۷: ۱۹۶)

شاعر بیان می‌کند که از دنیا فقط باید توشه گرفت و نباید به این مسافرخانه دل بست؛ زیرا جای ماندن نیست و همه انسان‌ها مسافران راه آخرت‌اند.

چون بی‌بقاست این سفری خانه اندرو  
باکی مدار هیچ گرت پشت بی‌قباست  
(همان: ۱۸۲)

ناصر خسرو معتقد است که دنیا مسافرخانه‌ای چند روزه است، پس اگر در این خانه موقتی گاهی فقر و محرومیت دامنگیر انسان شود، نباید ناامید شد، بلکه به امید حیات طیبه در جهان آخرت باید سختی‌های این راه را تحمل کرد.

گیتی سرای رهگذران است گوش‌دار  
تا با دلیل باشد از اینجاست انتقال  
(همان: ۳۲۵)

شاعر بیان می‌کند که باید با آگاهی به گذرابودن جهان، از آن دل‌گند و با جمع‌آوری توشه راه از آن، در انتظار رفتن بود.

در ابتدای کتاب کلیله، در باب «عرض الکتاب» بسیاری از ارزش‌های انسانی مانند: ناچیز و بی‌ارزش شمردن مال دنیا، بیان شده است. این تفکرات اگرچه ریشه شرقی دارد، اما یکی از مهم‌ترین نکته‌های اخلاقی در اسلام است.

در حکایت ذیل که از باب «عرض الکتاب» در داستان «مثل ربّ البیت و السارق» (صاحب‌خانه و دزد) انتخاب شده، می‌خوانیم که انسان کامل کسی است که بیش از حد برای به‌دست آوردن مال و مقام دنیوی تلاش نکند و نسبت به آنچه از مال دنیا که از وی زایل می‌شود، تأسف نخورد، چرا که مال دنیا هیچ تأثیری در حیات اخروی فرد نخواهد داشت: «وَإِنَّهُ كَانَ حَقِيقًا أَلَّا يُعْنِيَ نَفْسَهُ فِي طَلَبِ مَا لَا حَدَّ لَهُ وَمَا لَمْ يَنْلُهُ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا يَتَأَسَفَ عَلَيْهِ وَلَا يَكُونُ لِدُنْيَاهُ مُؤَثِّرًا عَلَىٰ آخِرَتِهِ» (ابن‌مقفع، ۱۴۰۹: ۴۷). (و همانا انسان حقیقی کسی است که در طلب آنچه که حدّ و اندازه‌ای ندارد و کسی قبل از او بدان دست‌نیافته است، خود را سختی نمی‌دهد، و به‌خاطر آن تأسف نمی‌خورد و آنچه که در دنیایش است (از مال و مقام) هیچ تأثیری در آخرت وی ندارد).

همچنین در باب «برزویه طبیب»، درباره فانی‌بودن این دنیا آمده است: «يَا نَفْسِ لَا تَتْرُكِي إِلَىٰ هَذِهِ الدَّارِ الْفَانِيَةِ وَلَا تَعْتَرِي بِهَا طَمَعًا فِي الْبَقَاءِ وَالْمَنْزِلَةِ الَّتِي يَنْظُرُ إِلَيْهَا أَهْلُهَا» (همان: ۵۷). (ای نفس مرا به‌سوی این سرای فانی و نابود شدنی رها مکن و مرا به خاطر طمع در بقا و جایگاهی که اهل آن (اهل دنیا) بدان می‌نگرند، مغرور و فریفته نکن)، بنابراین، نباید انسان فریفته زرق‌وبرق دنیا گردد؛ چراکه این دنیا فانی و نابودشدنی بوده و مال و ثروت دنیوی هیچ پایداری و ثباتی و نیز هیچ تأثیری در سعادت و شقاوت اخروی نخواهد داشت.

## ۵. رذایل اخلاقی در دو اثر

### ۵.۱. نفاق

نفاق، از نظر لغوی به معنی دورویی و در اصطلاح، به معنای مخفی کردن کفر و تظاهر به ایمان است. استعمال نفاق در این معنا برای اولین بار در قرآن آمده و عرب قبل از اسلام آن را به این معنا به کار نبرده است. کلمه نفاق در قرآن این گونه آمده است: «فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ» (انعام/۳۵) (اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی) پس نَفَقًا در اینجا به معنای راه پنهان و مخفی و باریک است که همان پنهان‌کاری را بیان می‌کند که از خصایص منافق است (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵۹/۹).

نفاق و ریاکاری ا جمله صفات زشتی است که در آموزه‌های دینی و نیز اشعار شاعران پارسی‌زبان سرزنش شده است. به طور مثال ناصر خسرو چنین می‌سراید:

قول چون خرما و همچون خار فعل  
این نه دینست، این نفاقست، ای کرام  
(قبادیانی، ۱۳۸۷: ۳۶۲)

شاعر در بیت فوق بیان می‌کند که ای بزرگوار! اگر سخن به شیرینی خرما باشد و عمل به زشتی و آزاردهندگی خار، این نفاق است و دین با نفاق مخالف است.

شاعر در جای دیگر می‌گوید:

از علم پاک جانش وز زهد دل، ولیکن  
بر زر نبشته یکسر، بر طیلسانش یاسین  
(همان: ۴۲۱)

شاعر در بیت فوق بیان می‌کند که منافق کسی است که دل و جان از دانش و زهد خالی است؛ اما بر طیلسانش (ردای زاهدان و صوفیان) برای تظاهر و ریاکاری - تماماً آیات قرآنی و سوره یاسین - نوشته شده است.

یا در جای دیگر این گونه می‌سراید:

مخالف شده‌ستی دل و جان و تن را  
تنت زاهد است و دل و جان زانی  
(همان: ۵۰۹)

شاعر در بیت فوق بیان می‌کند که تو ظاهرت مانند زاهدان است؛ اما روحی گنهگار و زناکار داری و این باعث تناقض و اختلاف در جان و تن تو شده است.

در کلیله و دمنه، زاهدانی مورد انتقاد قرار می‌گیرند که به ظاهر و در زبان اهل کردار نیک و تقوا و ایمان بوده‌اند، اما در عمل به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کردند که مغایر با گفتار آن‌ها بود. مثلاً در باب «البوم و الغرابان» (جغد و کلاغ‌ها) در داستان «الأرنب و الصفرد و السنور» (خرگوش و کبک و گربه)، خرگوش و کبک برای قضاوت در مورد آشیانه خود

به‌سوی گربه رفتند. گربه که به‌ظاهر شخص زاهد، عابد و عادل بود، در دل شخصی ریاکار و طماع بود، برای جلب توجه خرگوش و کبک، آن‌ها را موعظه کرد: «فَقَالَ: قَدْ فَهَمْتُ مَا قُلْتُمَا وَأَنَا مُبْتَدِئُكُمَا بِالنَّصِيحَةِ قَبْلَ الْحُكُومَةِ، فَأَنَا أَمْرُكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ وَأَنْ لَا تَطْلُبَا إِلَّا الْحَقَّ. فَإِنَّ طَالِبَ الْحَقِّ هُوَ الَّذِي يُفْلِحُ وَ إِنْ قَضِيَ عَلَيْهِ وَطَالِبَ الْبَاطِلِ مَخْصُومٌ وَ إِنْ قَضِيَ لَهُ». (ابن مقفع؛ ۱۴۰۹: ۱۶۳). (پس گفت: فهمیدم آنچه را گفتید، ولی قبل از حکم و قضاوت، شروع به نصیحت شما می‌کنم: پس من شما را به تقوای الهی دستور می‌دهم و جز حق چیزی را طلب نکنید؛ چراکه جوینده حق رستگار می‌شود، اگرچه بر ضررش قضاوت شود و جوینده باطل شکست خورده‌است، اگرچه به نفع او قضاوت شود). در نهایت می‌بینیم، اگرچه گربه زبان به صحبت‌های نیک گشود، اما هدف او شکار خرگوش و کبک بود: «ثُمَّ إِنَّ السَّنُورَ لَمْ يَزَلْ يَقْصُّ عَلَيْهِمَا مِنْ جِنْسٍ هَذَا وَأَشْبَاهِهِ، حَتَّى أُنْسَا إِلَيْهِ وَأَقْبَلَا عَلَيْهِ وَدَنُوا مِنْهُ فَوَتَّبَ عَلَيْهِمَا فَفَقَتَلَهُمَا» (همان) (سپس گربه پیوسته از همین مثال و داستان و شبیه آن، برای آن دو سخن می‌گفت تا اینکه آن دو با او مانوس شدند و به‌سوی او پیش رفتند و به او نزدیک شدند. پس او بر آن دو جهید و آن دو را کُشت).

در این داستان، ملاحظه می‌شود که گربه با نصایح خود این‌طور اظهار کرد که خیرخواه‌است و طالب خیر و صلاح دیگران است، اما در باطن در پی مصالح و اهداف خویش است و اینچنین شخص ریاکار قول و فعلش یکی نیست. البته از این داستان علاوه‌بر دورویی، به طماع بودن گربه نیز به‌طور ضمنی اشاره شده‌است.

## ۵.۲. عدم کنترل زبان

زبان به کنترل و محافظت نیاز دارد؛ زیرا هرچه از آن تراوش کند، نشانه میزان عقل و علم گوینده است. سخن تا گفته نشده در کام و دل و روح گوینده، زندانی است؛ اما به‌محض گفتن و رانده‌شدن از محبس کام، دیگر این گوینده است که گرفتار سخن خویش است و خوبی و زشتی سخن، ترجمان زیبایی‌ها و یا نارسایی‌های روحی و روانی گوینده آن است.

امام علی (ع) در این‌باره می‌فرماید: «الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ؛ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ وَثَاقِهِ، فَاخْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَ وَرَقَكَ: فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۸۱). (سخن را تا نگفته‌ای اسیر توست، اما همین که گفتی تو اسیر او خواهی بود. زیانت را همچون طلا و نقره‌ات حفظ کن. ای بسا گفتن یک کلمه، نعمت بزرگی را از انسان سلب کرده یا بلا و مصیبتی را فراهم‌ساخته‌است)

ارزش سخن بسیار بالاتر از طلا و نقره‌ات است، به فرض این که در قیمت هم‌پایه و برابر باشند، نیز باید همان‌گونه که طلا و نقره را در جاهای امن و مطمئن مخفی می‌کنیم، زبان و سخن را نیز نگهداری کنیم. چه بسا کلمه‌ای شایسته و بجا که از زبان جاری می‌شود، نعمت‌های پی‌درپی به دنبال بیاورد و در مقابل نیز کلمه‌ای نابجا و ناشایست که از دهان خارج شود، باعث عذاب و مشکلات متعدد برای انسان گردد.

ناصر خسرو نیز در این‌باره گفته‌است:

خواهی که نیاری به سوی خویش زیان را  
مردم که سخن گوید آن است که دارد  
پس بچه عقل آمده گفتار و نزیبید  
از گفته ناخوب نگه‌دار زیان را  
عقلی که به دید آرد برهان و بیان را  
که بچه عقل تو زیان دارد جان را

(قبادیانی، ۱۳۸۷: ۱۳۶)

شاعر بیان می‌کند که نگهداری زبان، از بیان گفته ناصواب و زشت، باعث دورماندن از خشم مردم و رهایی از ضرر و زیان است و این ریشه در عقلانیت و مصلحت‌اندیشی و عاقبت‌نگری انسان خردمند دارد.

گفتن سخنی که بر درستی آن اعتمادی نیست، نه تنها سودی ندارد، بلکه در موارد زیادی زیان‌های غیرقابل‌جبرانی را در تقدیر دارد، که باید از آن خودداری کرد. ناصر خسرو در این راستا می‌گوید:

ای برادر سخن‌نادران، خاریست درشت  
دورباش از سخن بیهوده، آسیب! آسیب!  
(همان: ۱۴۹)

ناصر خسرو با اشاره به آسیبی که از ناحیه سخن جاهلانه متوجه فرد و اجتماع می‌شود، انسان را از بیان آن، برحذر می‌دارد.

شاعر در جای دیگر می‌گوید:

آن به که نگویی، چو ندانی سخن ایراک  
چون تیر، سخن راست کن، آنگاه بگویش  
ناگفته بسی به بود از گفته رسوا  
بیهوده مگو، چوپ می‌رتاب ز پهنا  
(همان: ۱۱۸)

شاعر بیان می‌کند که قبل از بیان هر سخنی، باید از درستی آن مطمئن بود وگرنه باعث رسوایی می‌شود. مانند کسی که چوب را از پهنا پرت می‌کند که کاری بی‌حاصل است.

در کلیله و دمنه، کنترل سخن یکی از اموری است که پادشاه باید بدان توجه کند و افرادی را که به دربار او وابسته هستند، مورد گزینش قرار دهد؛ لذا باید با افرادی هم‌فکر شود که دارای راستی و صداقت باشند و از سخن‌چینی و چاپلوسی دور باشند. در داستان «البوم و الغربان» (جغد و کلاغ‌ها) در داستان «مثل الفأرة التي خیرت بین الأزواج» (موشی که بین همسران انتخاب و گزینش شد) کلاغ به پادشاه چنین می‌گوید: (يَنْبَغِي لِلْمَلِكِ أَنْ يُحَصِّنَ أُمُورَهُ مِنْ أَهْلِ النَّمِيمَةِ وَلَا يُطَّلِعَ أَحَدًا مِنْهُمْ عَلَى مَوَاضِعِ سِرِّهِ) (ابن مقفع، ۱۴۰۹: ۱۷۳). «برای پادشاه شایسته است که امور خود را از سخن‌چینان محکم گرداند و احدی از آن‌ها را از مواضع اسرار خود مطلع نگرداند».

در باب «الأسد و الثور» (شیر و گاو) در بخش «مثل السلحفاة و البطتين» (مثل لاک‌پشت و دو مرغابی) دمنه، نماد شخص دروغگو و سخن‌چینی است که با سخن‌چینی خود دوستی شیر و گاو را برهم می‌زند و سبب کشته‌شدن گاو

می‌شود و کلیله بسیار او را از این کار باز می‌دارد، اما دمنه سخن او را نمی‌پذیرد. نویسنده از زبان کلیله فرد سخن چین و ریاکار را همچون حیوانات درنده‌خو می‌داند: «فَإِنَّهُ يُقَالُ إِنَّ السُّلْطَانَ إِذَا كَانَ صَالِحًا وَ وُزْرَاؤُهُ وَ وُزْرَاءُ سُوءٍ مَنَعُوا خَيْرَهُ فَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَدْنُو مِنْهُ وَ مِثْلُهُ فِي ذَلِكَ مِثْلُ الْمَاءِ الطَّيِّبِ الَّذِي فِيهِ التَّمَّاسِيحُ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَتَنَاوَلَهُ وَ إِنْ كَانَ إِلَى الْمَاءِ مُحْتَاجًا وَ إِنَّمَا الْمَلِكُ زِينَتُهُ أَنْ يَكُونَ جُنُودُهُ وَ وُزْرَاؤُهُ ذَوِي صَلَاحٍ فَيَسُدُّونَ أَحْوَالَ النَّاسِ وَ يَنْظُرُونَ فِي صَلَاحِهِمْ وَ أَنْتَ يَا دِمْنَةُ أَرَدْتَ أَنْ لَا يَدْنُو مِنْ الْأَسَدِ أَحَدٌ سِوَاكَ وَ هَذَا أَمْرٌ لَا يَصِحُّ وَ لَا يَتِمُّ أَبَدًا» (ابن مقفع، ۱۴۰۹: ۱۱۲). (همانا گفته می‌شود: هرگاه سلطان درستکار باشد و وزیران او وزیران بدی باشند که مانع خیر و خوبی او شوند، پس احدی نمی‌تواند به او نزدیک شود. و مثل آن مثل آب پاکی است که در آن تمساح‌هایی وجود دارند که احدی قادر به خوردن آن آب نیست، اگرچه به آن آب محتاج باشد. به راستی که زینت پادشاه سربازان و وزرای درستکار و با صلاحیت وی هستند که احوال مردم را محکم می‌کنند و به مصلحت آنان می‌نگرند (می‌اندیشند) و تو ای دمنه خواستی که کسی جز خودت به شیر نزدیک نشود و این کار صحیح نیست و هیچ‌گاه تمام نمی‌شود (تحقق نمی‌یابد).

همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، این کتاب، انسان را دعوت به کنترل سخن و راستی و صداقت کرده و از سخن چین برحذر می‌دارد؛ لذا بسیاری از خصوصیات ناپسند شخص سخن‌چین را بیان می‌کند و در کنار آن از صداقت صحبت می‌کند و شخص سخن‌چین و راست‌گو را نمایان می‌سازد.

### ۵.۳. حرص و طمع

یکی از صفات رذیله انسان، حرص و طمع است که باید از آن دوری کرد. امام علی (ع) درباره حرص و هلاکت آدمی توسط آن می‌فرماید: «...وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ» (نهج البلاغه: حکمت ۱۰۸). «اگر طمع به آن (دل) هجوم آورد، حرص آن را هلاک می‌گرداند».

حرص و آز، مادر همه گناهان و زشتی‌هاست. در اصل علاقه مفرط به دنیا و لذت‌های آن، انسان را در جهت گناهان و بی‌پروایی در انجام هر عملی سوق می‌دهد. فرد حریص برای کسب مال و ثروت و مقام بیشتر، انسانیت، آبرو، دین، وجدان و... را زیر پا می‌گذارد و از آن‌ها نردبانی برای ترقی خود می‌سازد، غافل از آنکه با این کار، خود را خوار و گرفتار هر کس و ناکس کرده است و عاقبت نیز در دامی که خود تنیده گرفتار شده و صیاد روزگار او را از پای درخواهد آورد. ناصر خسرو در این خصوص می‌گوید:

وین نخوت و حرص درکشیده ناگه چو رسن سرت به چمبر

(قبادیانی، ۱۳۸۷: ۲۶۴)

شاعر در بیت فوق بیان می‌کند که حرص و آز تو را گرفتار کرده و ناگهان مانند ریسمانی سرت را به حلقه می‌آویزد؛ یعنی باعث اعدام و مرگ تو می‌شود.

شاعر در جای دیگر می‌گوید:

بر در میر، تو ای بیهده، بستی طمعی از طمع صعبت‌تر آن را که نه قید است و نه بند  
(همان: ۲۳۳)

شاعر در بیت فوق بیان می‌کند که تو بی‌جهت بر درگاه امیران طمع بستی و بدتر از طمع این است که تو بی‌قید و بندی  
و در حرص و آز هیچ حد و مرزی نمی‌شناسی.  
شاعر جای دیگر می‌گوید:

ای به هوا و مراد این تن غدار مانده به چنگال باز آز گرفتار  
(همان: ۲۵۱)

شاعر در بیت فوق بیان می‌کند که برای رسیدن به هوا و هوس‌های این جسم خاکی خودت را در چنگال پرنده  
شکاری حرص و طمع گرفتار کردی و سرانجامی جز مرگ نداری.  
یا در جایی دیگر چنین می‌سراید:

یکتا نشود حکمت مر طبع شما را تا بر طمع مال، شما پشت دوتایید  
آب ار بشودتان به طمع باک ندارید مانند ستوران سپس آب و گیایید  
(همان: ۲۱۷)

شاعر در بیت فوق بیان می‌کند که حکمت و معرفت شایسته کسانی نیست که برای کسب مال بیشتر در برابر هر  
کسی خم می‌شوند و از رفتن آبرو باکی ندارند؛ زیرا مانند حیوانات فقط در فکر آب و علف بیشترند.

در باب «الحمامه» (کبوتر)، در نکوهش حرص و طمع این‌گونه آمده است: «ثُمَّ تَذَكَّرْتُ فَوَجَدْتُ الْبَلَاءَ فِي الدُّنْيَا إِنَّمَا  
يَسُوْقُهُ الْحِرْصُ وَالشَّرَّهَ لِأَنَّهُمَا لَا يَزَالَانِ يَدْخِلَانِ صَاحِبَهُمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ وَالْأَشْيَاءُ لَا تَنْفَدُ وَلَا تَنْتَهِي وَلَا يَزَالُ صَاحِبُ  
الدُّنْيَا فِي بَلِيَّةٍ وَتَعَبٍ وَنَصَبٍ... وَالضَّرُّ وَالْفَقْرُ خَيْرٌ مِنَ النَّعْمَةِ وَالسَّعَةِ مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ» (ابن مقفع، ۱۴۰۹: ۱۵۰).  
(سپس به یاد آوردم و یافتم که حرص و طمع مصیبت را در دنیا به سوی آدمی سوق می‌دهد؛ برای اینکه آن دو (حرص  
و طمع) پیوسته بر صاحبشان بعضی چیزها را وارد می‌کنند و چیزهایی که به پایان نمی‌رسند و تمام نمی‌شوند و  
صاحب دنیا همواره در سختی و مصیبت و رنج و خستگی گرفتار است... و ضرر و فقر بهتر از (رسیدن به) نعمت و  
آسایش از اموال مردم است).

در این حکایت، به‌طور ضمنی تشویق به قانع بودن به حق خود و طمع نورزیدن به اموال مردم شده است. یا در باب  
«البوم و الغربان» (جغد و کلاغ‌ها) در داستان «مثل الفأرة التي خیرت بين الأزواج» (موشی که بین همسران انتخاب  
شد) انسان حریص را همواره گناهکار می‌داند: «وَلَا الْحَرِيصُ فِي قَلَّةِ الدُّنُوبِ» (همان: ۱۷۴). (و انسان حریص کم‌گناه  
نیست)، بنابراین، می‌توان گفت در کلیله، دوری از حرص و طمع، برای آگاهی و بیداری انسان‌ها به‌خصوص پادشاهان،

بیان شده است که باید از انسان‌هایی که دارای این صفات هستند، دوری نمود. زبان کلیده زبان نصیحت و پند است و با آوردن داستان‌های اخلاقی سعی بر آگاهی انسان از معایب متعدد دارد.

### نتیجه‌گیری

تزکیه در علوم اخلاقی و عرفانی عبارت است از پاک‌سازی نفس از اخلاق ناپسند با هدف قدم برداشتن در مسیر فضائل اخلاقی که باعث کمال و سعادت واقعی می‌شود؛ بنابراین مسئله تطهیر نفس از دو مسیر مزین شدن به فضائل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی محقق می‌گردد. در قرآن کریم، احادیث و روایات بر تزکیه و تهذیب نفس تأکید شده و اندیشمندان زیادی را به تحقیق در این امر واداشته است. شاعران و ادیبان نیز در این زمینه مطالب ارزشمندی را نگاشته‌اند که قابل توجه و بررسی است. در این پژوهش با انتخاب اشعار تعلیمی ناصر خسرو و بررسی تطبیقی آن با مضمون کلیده و دمنه آل اینجو توانستیم به شباهت‌های قابل تأملی در زمینه تزکیه نفس دست یابیم. نتایج تحقیق بیانگر آن است که این دو نویسنده از نوشته‌هایشان به عنوان بستری مناسب برای انعکاس و انتقال چگونگی تزکیه نفس استفاده کرده‌اند. رشد و پرورش ویژگی‌هایی چون یاد خدا، توجه به آخرت، استفاده از عقل و خرد، صبر و بردباری، بی‌ارزش شمردن مال دنیا باعث تزکیه نفس می‌شود و در عین حال دوری از رذایل اخلاقی‌ای چون نفاق، عدم کنترل زبان و حرص و طمع اثر نامناسبی بر نفس دارد و طهارت را از آن می‌زداید. وجود نگاره‌های بسیار زیبا و متناسب در کلیده و دمنه آل اینجو سبب می‌گردد که خواننده این اثر بتواند به توجهی که صاحب آن در انتخاب تصاویر داشته است پی‌برد و به این امر واقف گردد که چگونه یک تصویر می‌تواند در انتقال مفاهیم، کارگشا باشد.

### فهرست منابع و مآخذ:

#### کتاب‌ها

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن مقفع، عبدالله. (۱۴۰۹). کلیله و دمنه. بیروت: دارالفکر.

ازهری، محمد. (۱۴۲۱). تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

امینی، ابراهیم. (۱۳۶۷). خودسازی و تزکیه نفس، قم: نشر شفق.

برتلس، آ.ی. (۱۳۴۶). ناصر خسرو و اسماعیلیان. ترجمه: آرین پور، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

البهستانی، بطرس. (بی تا). ادباء العرب فی العصر العباسیة. بیروت: دار نظیر عبود.

بهشتی، سعید. (۱۳۸۹). تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت. تهران: چاپ و نشر بین الملل.

حسینی رازی، مرتضی. (۱۳۶۴). تبصرة العوام فی معرفة مقامات الأنام، تصحیح: عباس اقبال، تهران: نشر اساطیر.

دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۵۴). سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی. تهران: انجمن آثار ملی.

عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ لغت عمید. تهران: نشر اشجع.

غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۹). سی قصیده ناصر خسرو. تهران: نشر جامی.

فروخ، عمر. (۱۹۹۷). تاریخ الأدب العربی «الأعصر العباسی». بیروت: دارالعلم للملایین.

قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۸۷). دیوان اشعار. تصحیح: مجتبی مینوی، تهران: نشر معین.

قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۸). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

کاسب، عزیزالله. (۱۳۸۴). زندگینامه شاعران زبان فارسی. تهران: نشر گلی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (بی تا). اصول کافی. ترجمه: سید جواد مصطفوی، بی جا: انتشارات علمیة الإسلامیة.

مجلسی، محمد باقر. (۱۳۹۷). بحار الأنوار. چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۹). میزان الحکمه. ترجمه: حمیدرضا شفیعی، قم: دارالحديث.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). سیری در نهج البلاغه. تهران: انتشارات صدرا.

نخشب، ضیاء الدین. (۱۳۶۹). سلك السلوك. مقدمه غلامعلی آریا، تهران: نشر زوآر.

## مقالات

- بهروزی پور، حسین و قاضی زاده، خشایار. (۱۳۹۹). «بازجست ویژگی‌های مکتب نگارگری شیراز در نگارگری دوره آل اینجو و آل مظفر و تأثیر آن در هنر نگارگری ایران». مطالعات باستان‌شناسی پارسه، شماره سیزدهم، ۱۳۷-۱۵۹.
- سامانیان، صمد و پورافضل، الهام. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی ویژگی‌های تصویرنگاری و نسخه‌شناسی کلیله و دمنه آل اینجو و آل مظفر». نامه هنرهای تجسمی و کاربردی، شماره ۱۶، ۸۹-۷۱.
- سامانیان، صمد و پورافضل، الهام. (۱۳۹۵). «تحلیل تطبیقی سفالینه‌های مینایی و کاشی‌های زرین‌فام (سده ۶ تا ۷ هجری) با نگاره‌های نسخه کلیله و دمنه ۷۰۷ ه.ق آل اینجو». نگره، شماره ۴۴، ۱۹-۵.
- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۳). «پیام‌های جهانی شعر شهریار». نامه فرهنگ آذربایجان شرقی، فصلنامه پژوهشی و فرهنگی شهریار، شماره ۱: ۹۷-۸۰.